JE . Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
ha@cpiran.org

جهان امروز

www.cpiran.org

شماره ۲۳۰
نیمه دوم تیرماه ۱۳۸۸
نیمه دوم ژوئیه ۲۰۰۹

ترور در خیابان، شکنجه در زندان، اجساد در بیابان!
مرگ بر این توحش بی عنان!

این رژیم ممکن است در غیاب یک آلترناتیو انقلابی که همه جنبش‌های رادیکال و اجتماعی را در خود گیرد بتواند در رو درویی های خیابانی، جوانان و مردم معترض را شکار کند و روانه شکنجه گاه ها نماید و نهایتاً اجسادشان را یا در سردخانه ها مخفی کند و یا همچون ترانه عزیز بعد از تجاوزهای وحشیانه دسته جمعی، تن غرقه در خون شان را در گونی کند و بسوزاند و در بیابانی رها سازد؛ اما نمی تواند به آسانی طعمه خود را در میان کارگران متشکلی که شورای محل کار خودشان را دارند، در میان مردم محلات که شورای محل زندگی خودشان را دارند، در میان زنان متشکلی که شورای مستقل خود را دارند، در میان دانش آموزان، دانشجویان، معلمان، پرستاران و پزشکان متشکلی که شورا های سراسری محیط های آموزشی و کاری خود را دارند، برگیرد و به زیر شکنجه ببرد و سر به نیست کند.

از ۱۸ تیر ۸۷ تا ۱۸ تیر ۸۸

تظاهرات‌های شجاعانه جوانان و مردم آزاده در ۱۸ تیر نشان داد که تهدیدها، حمله کردن‌ها، ضرب و شتم‌ها، زندان، شکنجه و حتی کشتار انقلابیون را نمی‌ترساند. این انقلابیون در تظاهرات‌های خیابانی درس‌های زیادی فراگرفته و بر اساس آنها تاکتیک‌های مبارزاتی موثری را استنتاج کرده‌اند. اما آنها خود مطلعند که برای تداوم یک مبارزه هدفمند و ادامه دار احتیاج به حزبی منعطف، مجرب، با برنامه و روشن بین دارند که بر سنت‌های انقلابی و انسانی متکی باشد. چنین حزبی، جز یک حزب کمونیستی و تماما ضد استثماری نمی‌تواند باشد، قادر خواهد بود طبقه‌ی کارگر و انقلابیون شجاع کنونی را به سوی جامعه‌ئی فارغ از ستم و استثمار رهنمون شود. روبیدن جمهوری با تمام دم و دستگاه و فرهنگ و سنت‌های ارتجاعیش فقط یک منزلگاه در این مسیر انقلابی و مبارزاتی خواهد بود.

کرکسان بر میادین نفت عراق فرود آمدند

همزمان با تکمیل خروج نیروهای مسلح آمریکا از شهرها و مناطق مسکونی در روز سی ژوئن نفت عراق به حراج گذاشته شد تا نشان دهند که امنیت مورد نظر کلان سرمایه‌دارن نفت خوار دنیا تامین شده و آمریکا به یکی از هدف‌های استراتژیک خود در حمله به عراق رسیده است.

- وحشت رژیم از اعتراضات توده ای در کردستان
- جبهه سوم مقاومت توده ای علیه جمهوری اسلامی
- روابط آمریکا و جمهوری اسلامی
- بیش از این نباید گول موسوی‌ها را خورد!
- مصرف مواد مخدر در ایران
- سپاهیان لجام گسیخته به تحریف حقایق مشغولند.
- آنجا که آقای سرلشکر روضه‌خوان می‌شود

تلاش های ناسیونالیسم کرد در دور اخیر!

مردم کردستان با داشتن این سوابق درخشان و سنت‌های مبارزاتی پیشرو علیه حاکمیت، هیچگاه به سیاهی لشکر و زائده جناح های آن مبدل نخواهند شد و جریانات ناسیونالیست هم که برآنند تا از کانال تنش‌ها و کشمکش های درون رژیم به اهدافشان برسند، نخواهند توانست از این مردم همچون ابزاری بهره گیرند.

عطا خلقی

ترور در خیابان، شکنجه در زندان، اجساد در بیابان!
مرگ بر این توحش بی عنان!

بعد از فرمان سرکوب مردم از سوی خامنه‌ای در اولین نماز جمعه بعد از اعلام نتایج کودتای انتخاباتی، موج دستگیری ها اوج بیشتری گرفت.
مقامات ریز و درشت رژیم بارها تهدید کردند که می گیرند، زندان می کنند، به حرف می آورند و می کشند. معاون قوه قضائیه با صراحت وقیحانه‌ای مردم را تهدید کرد و گفت: «با کسانی که در حوادث اخیر بازداشت شده اند، طوری برخورد خواهد شد که درس عبرت بگیرند»
از آن پس جنایتکاران حافظ سرمایه و شکنجه گران پاسدار اسلام، فرمان خامنه‌ای جلاد و تهدیدهای کارگزاران حکومتی را به وحشیانه ترین وجه عملی کردند. جنایات هولناک شان همچنان ادامه دارد!
بر اساس اخبار و گزارشات ارگان‌های غیر حکومتی که مسئله بازداشت شدگان رویدادهای اخیر را پیگیری می کنند، تاکنون قریب به ٤ هزار نفر به بند کشیده شده اند.
ترکیب گروه سنی و اجتماعی بازداشت شدگان بسیار متنوع است. اما بیشتر آنها را دانشجویان و جوانان زیر ۳۰ سال تشکیل می دهند.
«سهراب اعرابی» که در زیر شکنجه جانش را از دست داده است جوان دانشجویی بود که بیش از ۱۹ سال نداشت. در میان دستگیرشدگان رویدادهای اخیر حتی نوجوان های زیر ۱۸ سال و افراد مسن و سالخورده بالاتر از ۷۰ سال هم وجود دارند.
تعداد زیادی از دستگیرشدگان را زنان و دختران جوانی تشکیل می‌دهند که تا لحظه دستگیری شان با خشمی عمیق در صف های اول اعتراض کنندگان بوده اند.
در میان بازداشت شدگان اخیر علاوه بر طیف وسیعی از جوانان تعداد زیادی کارگر، معلم، پرستار، پزشک، کارمند، استاد دانشگاه و... و فعال سیاسی و فعال جنبش های اجتماعی، و افراد دیگری از گروه‌های سنی و اجتماعی متفاوتی دیده می شوند.
عده‌ای از دستگیرشدگان روزنامه نگار و خبرنگارند. بر اساس آمار سازمان گزارشگران بدون مرز تعداد خبرنگاران دستگیر شده از مرز ٤٠ نفر گذشته است.
تعداد قابل توجهی از بازداشت شدگان اخیر را اساتید دانشگاه ها تشکیل می‌دهند. از سوی منابع مستقل دانشگاهی اعلام شده است که پس از تحصن اساتید دانشگاه در اعتراض به حمله نیروهای لباس شخصی به خوابگاه دانشجویان در شامگاه ۲۵ خرداد ماه و ضرب و شتم و بازداشت دانشجویان و تخریب کوی دانشگاه تهران، متجاوز از ۷۰ تن از اساتید دانشگاه ها توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی بازداشت شده اند.
این روزها و همزمان با موج دستگیری های اخیر، بیشتر از هر زمانی سیاست احضار فعالان کارگری و جنبش های اجتماعی در دستور است و بیشتر از هر زمان فعالان کارگری و جنبش های اجتماعی را به مراکز اطلاعاتی و دادگاه ها فرا می خوانند و برایشان پرونده سازی می کنند.
این روزها و همزمان با موج دستگیری ها برای تکمیل پروسه مرعوب سازی، یکبار دیگر بازار تواب سازی و نمایشات تلویزیونی بکار افتاده است.
این روزها مزدوران و سرکوبگران رژیم به فرمان فرماندهان خود در جریان یورش به صفوف معترضان خیابانی با درندگی به مراتب بی رحمانه‌تری زنان را نشانه می روند. تا کنون و در جریان رویدادهای اخیر تعدادی از این زنان شجاع بدست جنایتکاران این رژیم زن ستیز در خون خود غلتیده اند.

«ندا» که نامش برای همیشه در تاریخ مبارزات آزادیخواهانی که برای آزادی و برابری و علیه آپارتاید جنسی به میدان آمده بودند ثبت شده است، یکی از آنها بود!
جنایات جنایتکاران رژیم در شکنجه‌گاه های حکومت اسلامی نسبت به دختران جوان فراتر از ترورهای خیابانی آنها رفته است و خدا پرستان مؤمن به نام خدا و برای رضای خدا بسیاری از این نو رسیده های پر شور را پس از تجاوز های مکرر دسته جمعی و اشکالی از وحشیانه ترین شکنجه‌های اسلامی لت و پار می کنند و اجسادشان را بدور از چشم مردم در نقاط نامعلومی در بیابان‌ها رها می سازند.

«ترانه موسوی» یکی از این عزیزان بود که سرانجام پیکر نازنین اش را سوزاندند و در بیابان های قزوین بجا گذاشتند.
تاکنون بسیاری از دستگیرشدگان رویدادهای اخیر زیر شکنجه‌های هولناک جان باخته اند و بنا به اخبار درز یافته، سردخانه های برخی از شهرها انباشته از اجساد به قتل رسیدگان زیر شکنجه است.
بسیاری از خانواده ها هنوز هم هیچ اطلاعی از سرنوشت فرزندان و بستگان شان ندارند و به تمامی از وضع و حال عزیزان شان بی خبرند. در واقع تعداد زیادی از دستگیر شدگان رویدادهای اخیر ناپدید و مفقودالاثر اند.
هنوز خانواده های بسیاری این شهر و آن شهر و در بدر بدنبال عزیزان مفقودالاثر خود هستند و هیچ مقام و ارگانی به آنها نمی گوید که بر سر عزیزان شان چه آمده است.
رژیم به منظور زهر چشم گرفتن بیشتر از مردم و تعذیب روحی همگانی، آگاهانه بستگان ناپدید شدگان را سر می دواند و حتی از تحویل اجساد کشته شدگان سر باز می زند و در قبال تحویل اجساد به خانواده ها از آنها پول مطالبه می کند.
آنهایی که در پی یافتن فرزندان و بستگان ناپدید شده خود به هر ترتیب توانسته‌اند به سردخانه‌ها مراجعه کنند، با چشم خود اجساد بی شمار جانباختگانی را که در جریان رویدادهای اخیر کشته شده اند، دیده اند.
در حالی که از سوی فرمانده نیروی انتظامی رژیم اسلامی آمار کل کشته شدگان در تظاهرات های تهران تا قبل از ۱۸ تیر حدود ۲۰ تن اعلام شده است، آمارهای مراکز غیر دولتی و موثق، تعداد کشته شدگان رویدادهای اخیر را ده ها برابر آمار حکومتی اعلام کرده اند. «آرون رودز» سخنگوی کمپین بین المللی حقوق بشر، تعداد کشته شدگان رویداد های اخیر را صدها تن اعلام کرده است!
رژیم جنایتکار اسلامی هراز گاهی اجساد لت و پار شده تنی چند از جوانان را مخفیانه و بی سر صدا تحویل بستگان شان می دهد و از آنها التزام می گیرد که صدایش را در نیاورند.
این جنایتکاران به پدران و مادران داغدار پیشنهاد می کنند که به در و همسایه بگویند که فرزندشان بسیجی بوده تا در لیست شهدای بسیجی ثبت شوند و ماهانه دریافت کنند.
برای اولین بار در تاریخ جنایات بشری، تازه ترین شکل جنایت های انسانی را باید به نام اسلام و به نام جمهوری اسلامی به ثبت رسانید. این آدم‌خواران بربر این روزها اجساد متلاشی شده برخی از شکنجه شدگان را سیمان و سمنت می‌گیرند و بصورت قالب های بتونی تحویل خانواده هایشان می دهند.
این رژیم که عیار عطوفت اسلامی اش بسیار بالاتر از عیار شفقت فاشیستی نازی هاست در خیابان دسته دسته از «ندا» های جوان را در خون می‌غلطاند، و در زندان دسته دسته از «سهراب» های ۱۹ ساله اسیر را خرد و خمیر می کند.
این رژیم جنایتکار که اینگونه علناً و وحشیانه آدم می کشد، این روزها برای زهر چشم گرفتن مردم از سویی و نمایش اینکه دستگاه قضایی اش به موارد دیگر هم می پردازد، عده زیادی از زندانیان را که بعضاً از فعالان سیاسی و از بازداشت شدگان اخیر بوده اند، تحت نام اراذل و

⇦

اوباش و توزیع کنندگان مواد مخدر به دار می کشد.

این رژیم آدمکش علاوه بر ترورهای خیابانی و کشتار در شکنجه گاه ها، ظرف یک ماه اخیر ۵۰ نفر از زندانیان را اعدام کرده است، و تعداد دیگری هم باید همین روزها به دار آویخته شوند.

بنا به خبرها، بسیاری از زندانیان سیاسی که هنوز به لیست اعدامی ها اضافه نشده اند و بیمار و مریض اند هیچ توجهی به آنها نمی شود و حتی به خانواده هایشان اجازه داده نمی شود که بموقع داروهای مورد نیازشان را در بیرون زندان برایشان تهیه کنند و به دستشان برسانند.

این روزها به خانواده زندانیان سیاسی و وکلای‌شان اجازه ملاقات داده نمی شود و هنوز و در حالی که بیش از یک ماه از بازداشت و دستگیری دستگیرشدگان رویدادهای اخیر می گذرد، بسیاری از خانواده ها هیچ گونه اطلاعی از مرگ و زندگی عزیزان شان را در دست ندارند.

مقامات امنیتی و قضایی رژیم مشخصاً مزدوری بنام «حداد» که مسئول رسیدگی به پرونده های بازداشت شده های اخیر است، تهدید کرده است که اگر اخبار وضعیت بستگان شان را درز بدهند و یا مصاحبه مطبوعاتی داشته باشند، هیچ خبری به آنها ارائه نخواهد شد و ممکن است دوره بازداشت‌شان هم طولانی تر بشود.

جنایتکاران جمهوری اسلامی از سر وحشت از اوجگیری بیشتر برآمدهای توده ای، هراز گاهی تهدید به کشتار را تکرار می کنند.

روز چهارشنبه ۲۴ تیر ماه جنایتکار معروف «محسنی اژه ای» وزیر اطلاعات، در گفتگو با خبرنگاران تهدید به شکنجه و اعتراف گیری و مرگ را بار دیگر تکرار کرد و در پاسخ این سئوال که چه زمانی بازداشت شدگان آزاد خواهند شد گفت: «سرنوشت آنان به خود متهمان و استعلام هایی که از مراجع مختلف در خصوص آنان به عمل می آید بستگی دارد.»

او به روشنی اعلام کرد که تا پروسه شکنجه های طولانی و پروژه اعتراف گیری های زیر شکنجه به سرانجام نرسند، خبری از آزادی بازداشت شدگان در کار نیست.

از آنجایی که کارگزاران رژیم واقف اند که نسل جدیدی که این روزها شهرها را روی سرشان گذاشته اند عمدتا زیر ۳۰ سال اند و یادی و خاطره‌ای از جنایات هولناک سال‌های ۶۰ و ۶۷ در ذهن ندارند، می کوشند که با تکرار جنایاتی مشابه با جنایات آن دوران و حتی جنایتکارانه تر، بالاترین ظرفیت جنایتکارانه خود را به نمایش بگذارند و به مردم بپا خاسته یاد آور شوند که این همان رژیم است و همه را و بیشتر از همه جوانان پرشور را خانه نشین و بی سر و صدا کنند و به زعم خود "غائله" را بخوابانند!

این رژیم ممکن است در غیاب یک آلترناتیو انقلابی که همه جنبش های رادیکال و اجتماعی را در خود گیرد بتواند در رو در رویی های خیابانی، جوانان و مردم معترض را شکار کند و روانه شکنجه گاه ها نماید و نهایتا اجسادشان را یا در سردخانه ها مخفی کند و یا همچون ترانه عزیز بعد از تجاوزهای وحشیانه دسته جمعی، تن غرقه در خون شان را در گونی کند و بسوزاند و در بیابانی رها سازد؛ اما نمی تواند به آسانی طعمه خود را در میان کارگران متشکلی که شورای محل کار خودشان را دارند، در میان مردم محلات که شورای محل زندگی خودشان را دارند، در میان زنان متشکلی که شورای مستقل خود را دارند، در میان دانش آموزان، دانشجویان، معلمان، پرستاران و پزشکان متشکلی که شورا های سراسری محیط های آموزشی و کاری خود را دارند، برگیرد و به زیر شکنجه ببرد و سر به نیست کند.

اگر تشکل های محیط های کار و زندگی شکل بگیرند و هر قشری از اقشار جامعه در این تشکل‌ها متشکل شوند، اگر به همت کمونیست ها و فعالان اجتماعی این تشکل ها بهم وصل شوند، اگر هماهنگی های لازم برای تحرکات و مقاومت های سراسری صورت گیرند، تاکتیک های ایجاد رعب و وحشت رژیم کارآیی خود را از دست خواهند داد و سطح دیگری از توازن قوا بوجود می آید که خسارات و ضایعات انسانی جبهه انقلات کمتر خواهد شد و با بهره گرفتن از شکاف های موجود در رأس حاکمیت، راه سرنگونی کل حاکمیت هموارتر می گردد.

اگر فعالان جنبش های اجتماعی و در رأس همه جنبش کارگری، اگر کمونیست ها و جریانات سیاسی چپ و مسئول، حساسیت این مقطع را عمیقاً دریابند و فرصت ها را از دست ندهند و در یک هماهنگی کامل با واکنش های سریع و بکارگیری تاکتیک های کار سازتری عملا نقش و رسالت انقلابی خود را نشان دهند، نه تنها تهاجمات وحشیانه جمهوری اسلامی را متوقف خواهند کرد، بلکه ناقوس مرگش را هم بصدا در خواهند آورد. در غیر این صورت ابعاد جنایات وسیع‌تر از این هم خواهد شد!

اینها وارث قتل عام های زندانیان سیاسی سال های ۶۰ و ۶۷ اند، اینها آبادگران گورستان خاوران‌اند، اینها تیر خلاص زن های احکام مرگ «قاضی مرتضوی» اند. باید جنایات شان را با مبارزاتی سازمان یافته تر، متشکل تر، هماهنگ تر و در اشکالی متنوع تر متوقف کرد.

برای متوقف کردن جنایات این رژیم اعتراضات خیابانی کافی نیست، باید اشکال دیگری از مبارزات را هم بکار گرفت. باید از هر ابتکار و هر شکل دیگری از مبارزه از اعتصاب و تحصن و راهپیمایی‌های هدفمند گرفته تا صدور بیانیه ها و قطعنامه های مشترک سود جست. باید طیف وسیع‌تری از مردم را به میدان مبارزه کشید.

کارگران و زنان و جوانان و دانش آموزان و معلمان و پرستاران و هر قشر اجتماعی دیگر باید سازمانیافته در تشکل های مستقل خودشان با خواست ها و مطالبات خودشان و دو خواست مهم و عاجل این دوره خواست: «آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام» به میدان آیند و اراده و قدرت متشکل خود را نشان دهند.

این وظیفه و رسالت کمونیست ها و رهبران جنبش‌های رادیکال اجتماعی است که شور مبارزاتی مردم معترض را کانالیزه کنند و در مسیر کارسازش جاری سازند!

این روزها ابتکاراتی از سوی مردم برای مقاومت و برای ادامه مبارزه علیه رژیم بکار گرفته می شوند. این ابتکارات را باید کاراتر کرد. اخیرا مادران داغدار عده ای از جانباختگان رویدادهای اخیر خود جوش دور هم گرد آمده اند و سنت گرامیداشت یاد عزیزان از دست رفته شان را پی ریخته اند و هر هفته در پارک‌ها گرد هم می آیند.

این عزیزان در پایان هر اطلاعیه ای که می دهند، با تأکید یادآور می شوند که: «تا مجازات آمران و عاملان قتل فرزندان شان و تا آزادی کلیه زندانیان سیاسی از پای نخواهند نشست.»

این عزیزان را نباید تنها گذاشت. باید در کنارشان بود. باید همراه شان شد. باید تجمع شان را تقویت کرد و بیشتر جا انداخت. باید با حضور صمیمانه درجمع شان بار غم شان را سبک کرد. باید با همدلی‌های صمیمانه قوت قلب شان را بالا برد. باید کاری کرد که کمتر جای خالی دلبندان شان را حس کنند. باید کاری کرد که سنگینی فضای سکوت و عزا در میان شان شکسته شود. باید همراه شان شد و در امورات زندگی روزمره شان یاری شان داد.

باید برای تحقق این خواست عاجل همین امروز این مادران داغدار که خواست همه مردم شریف و انسان دوست است، همراه شان بود. اکنون و بعد از بکار گیری این ابتکار ارزنده از سوی مادران جانباختگان، این سئوال مطرح می شود که آیا خانواده زندانیان سیاسی و خانواده مفقودالاثر ها هم نمی توانند با ابتکار مشابهی گرد هم آیی های روزمره و غیر منظم خود را منظم تر کنند و مبارزات داد خواهانه شان را با تجمع در برابر زندان ها و مراکز قضایی و نهادهای دولتی سازمانیافته تر پیش ببرند؟

مردمی که بطور خود بخودی برای پیگیری وضعیت عزیزان شان این در و آن در می زنند و در برابر زندان ها و دادگاه ها جویای سرنوشت بستگان شان هستند، اگر هدفمندتر و سازمان یافته اعتراضات‌شان را ادامه دهند و اگر از سوی توده های مردم حمایت شوند و خود را تنها نبینند، با صدای رساتری شعار: آزادی زندانیان سیاسی را سر خواهند داد و مبارزات شان مؤثرتر

خواهد بود.
برای پیشگیری از اجرای هر تهدیدی که ممکن است به قیمت جان زندانیان سیاسی رویدادهای اخیر بیانجامد، تجمع در برابر مراکز قضایی و زندان ها باید یکی از تاکتیک های مبارزاتی این دوره باشد.
کمونیست ها و فعالان محلی باید بکوشند که راهپیمایی های اعتراضی مردم را به سوی این مراکز هدایت کنند و با صدور قطعنامه هایی خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی از جمله بازداشت شدگان رویدادهای اخیر شوند.
فراموش نباید کرد که زندانی سیاسی و انسان محکوم به اعدام، انسانهای اسیری هستند که وجود و اراده شان را به بند کشیده اند و امر رهایی شان اساسا و عمدتا در گرو مبارزات متشکل و پیگیرانه‌ای است که در خارج از زندان ها براه می افتند.
در اسارت ماندن هر یک روز بیشتر این انسان‌های دربند، تباهی بیشتر جسم و جان و روان آنها را بدنبال خواهد داشت و غم و اندوه بستگان و دوستان و کلا همه انسان های انسان دوست را می‌افزاید، که جبران ناپذیراند!
برای پیشگیری از این ضایعات جبران ناپذیر، نباید درنگ کرد و باید از این پس در هرتجمعی که برپا می شود و در هر حرکتی که انجام می گیرد، دو خواست مهم و عاجل این دوره یعنی: «آزادی زندانیان سیاسی و لغو اعدام» را با تأکید هرچه بیشتری مطالبه کرد و همه امکانات را برای متحقق ساختن این دو مطالبه عاجل بکار برد.
این روزها تجمع اعتراضی خانواده بازداشت شدگان اخیر در مقابل زندان ها و دادگاه ها، امر روز مره ای شده است. بنا به خبر، شامگاه روز جمعه ۲٦ تیر ماه عده کثیری از اعضای خانواده زندانیان، جانباختگان و مفقودین رویداد های اخیر، در پارک لاله تجمع کرده اند و ضمن گرامیداشت یاد و خاطره عزیزان شان خواستار آزادی هرچه سریعتر فرزندان و بستگان خود شده اند.
روز شنبه ۲۷ تیر ماه هم صدها تن از اعضای خانواده بازداشت شدگان اخیر در برابر زندان های "اوین" و "کهریزک" گرد هم آمده اند و ضمن ابراز نارضایتی شدید خود از ادامه بازداشت و نگهداری بستگان شان، خواستار کسب اطلاع از وضعیت آنها و آزادی فوری شان شده اند. آنها اعلام کرده اند که:
«تا کسب اطلاع از وضعیت عزیزان شان همچنان به تجمعات اعتراضی خود ادامه خواهند داد.»

***

این حرکات اعتراضی خود جوش مردمی باید با نقش فعالان جنبش های اجتماعی و جلب حمایت توده های مردم، تقویت شوند و سازمانیافته تر ظاهر شوند.
لازم به یادآوری است که در تجمع های اعتراضی که این روزها خانواده زندانیان سیاسی در برابر زندان ها و مراکز قضایی و ارگان های حکومتی بر پا می دارند، باید بر آزادی کلیه زندانیان سیاسی اعم از قدیم و جدید و بازداشت شدگان رویداد های اخیر تأکید شود!
مطالبه صرف آزادی بازداشت شدگان اخیر، عملا آن دسته از زندانیان سیاسی ای‌که قبل از رویدادهای اخیر به اسارت در آمده اند، و آن عده از فعالان سیاسی جنبش های اجتماعی که به اتهام فعالیت‌های گذشته شان همزمان با رویداد های اخیر احضار و بازداشت شده اند، را در بر نمی گیرد.
مطالبات و شعارها باید بگونه ای مطرح شوند که نه فقط بازداشت شدگان رویدادهای اخیر، بلکه همه زندانیان سیاسی را که زمان دستگیری شان به قبل از رویدادهای اخیر هم بر می گردد، را در بر گیرد!
تجمع هفتگی مادران داغدار جانباختگان در پارک‌ها و گرد هم آیی خانواده های زندانیان سیاسی در برابر زندان ها و دادگاه ها، این امید را می دهند که توده های مردم ظروف مبارزاتی مناسب و شیوه‌های مؤثر مبارزه را دریافته و اراده کرده اند مبارزات شان را به اتکاء این ابزار ها و بهره جستن از این شیوه‌ها به پیش برند.
مبارزه برای توقف دستگیری ها، شکنجه ها و اعدام ها و تحقق این مطالبات، بدون نقش رهبری طبقه کارگر و کمونیست ها و فعالان جنبش های اجتماعی و اراده مبارزاتی توده های مردم ممکن نیست! به امید تأمین هرچه زودتر این نقش!

و به امید اینکه:
ترانه سراهای آزادیخواه و برابری طلب ندای سهراب را ترانه کنند و به زیباترین سرودهای رهایی، سرود دیگری بیفزایند!
۲۸ تیر ماه ۱۳۸۸

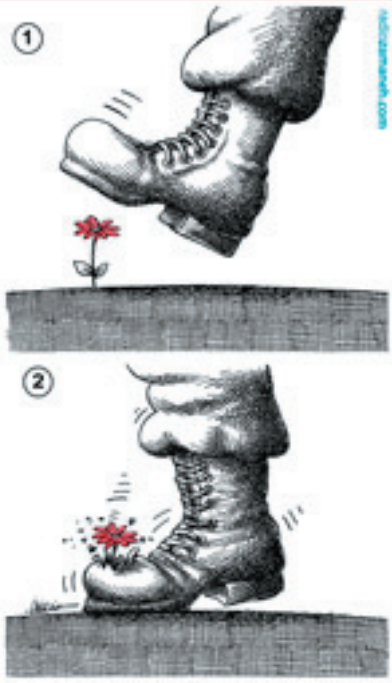

طرح از سایت رادیو زمانه

از سایت های
حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید !

سایت حزب کمونیست ایران	www.cpiran.org
سایت کو مه له	www.komalah.org
سایت تلویزیون کو مه له	www.tvkomala.com

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
Tel +46-08-86 80 54
cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران
+46-707 254 016
kkh@cpiran.org

نمایندگی کومه له در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

نمایندگی کومه له
در خارج کشور
K.K.
P.O.Box75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

از ۱۸ تیر ۷۸ تا ۱۸ تیر ۸۸

ده سال قبل کاربدستان جمهوری اسلامی روزنامه اصلاح طلب "سلام" را در ۱۷ تیر ۱۳۷۸ تعطیل کردند. دانشجویان این عمل را به عنوان نقض حقوق و آزادی روزنامه‌نگاری و محدود کردن اطلاع رسانی محکوم کردند. آنها در غروب آن روز در خیابان کارگر و در مقابل کوی دانشگاه تجمع اعتراضی آرامی برگزار نمودند که با حمله ماموران سرکوب رژیم مواجه گردید. دانشجویان به دفاع از خود برخاستند و یکی از سرکوبگران را دستگیر و پس از مدت کوتاهی آزاد کردند. فرماندهان سپاه و بسیج، انصار حزب الله، نیروهای انتظامی و لباس شخصیها را در بامداد ۱۸ تیر به کوی گسیل کردند. آنها با نهایت قساوت دانشجویان بی دفاع را از تخت‌خوابها بیرون کشیدند، آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند، بعضی را از طبقات بالا به پائین پرتاب کردند، اموالشان را تخریب کرده و یا غارت نمودند. بر طبق آمار رسمی یک نفر بنام عزت ابراهیم نژاد کشته شد و ۳۰ نفر زخمی گردیدند. آمار واقعی بسیار بیشتر از این بود.

این اعمال سرکوبگرانه و ددمنشانه اعتراض و تظاهرات گسترده‌ای را در تهران و تبریز باعث شد که ۵ روز طول کشید. در این ۵ روز تمام نیروهای سرکوب علیه معترضین به میدان آمدند. آنها با تمام توان و بی رحمی زدند، مجروح کردند و به اسارت بردند. تظاهرات کنندگان نیز به هر اندازه که ممکن بود از خود دفاع کردند. نیروهای ددمنش، سازمان یافته و مجهز رژیم به دستور مقامات بالا قساوت را به حد اعلی رساندند و توانستند پس از ۵ روز خونین مردم معترض را به عقب نشینی وادارند.

در زندانها نیز بساط شکنجه‌های اسلامی دهه ۶۰ دوباره به کار انداخته شد. یکی از مبارزین دستگیر شده به نام اکبر محمدی در زندان اوین پس از تحمل شکنجه‌های وحشیانه جان سپرد. در تمام این مدت اصلاح طلبان حکومتی به طرزی تاییدآمیز سکوت کردند

طی این تظاهراتها دانشجویان مبارز و مردم آزاده به اندازه‌ی چندین سال به لحاظ سیاسی پختگی پیدا کردند. مشروعیت سیاسی رژیم برای توده های بیشتری از مردم به زیر سئوال رفت. در نتیجه توحش نیروهای امنیتی، انتظامی، بسیج و لباس شخصی رژیم و ریاکاری سیاستمداران هر دو جناح این بخش از دانشجویان دریافتند که در مقابله با اعتراضات مردمی و حقوق پایه‌ای توده‌ها بین جناح اصلاح طلب و جناح به اصطلاح تمامیت خواه فرق چندانی نیست. ریختن توهم به اصلاح طلبان پایه رشد جنبش چپ و روی آوری به جنبش کارگری در میان دانشجویان دانشگاهها گردید.

ده سال پس از این مبارزات در روز پنجشنبه ۱۸ تیر ۱۳۸۸ دانشجویان مبارز و مردم آزاده در چندین نقطه تهران و بعضی شهرها دست به تظاهرات زدند. آنها به این ترتیب توحش نیروهای سرکوبگر و ریاکاری کاربدستان جمهوری اسلامی در ده سال پیش را نکوهش کردند و مبارزات شجاعانه دانشجویان و مردم در آن مقطع را گرامی داشتند. اما تظاهرات امسال در شرایط مبارزاتی و سیاسی ویژه‌ای انجام گرفت و اهداف آن بسی از بیش از گرامیداشت مبارزات ده سال پیش بود.

در مبارزاتی که در اعتراض به تقلب در انتخابات از ۲۳ خرداد امسال شروع شد یک حضور نیرویی که رنج و ستم ناشی از حاکمیت سی ساله رژیم

اسلامی آن را به خیزش کشانده بود با شعارهایش در اینجا و آنجا خودنمائی کرد. در میان شعارهای این نیرو: «مرگ بر دیکتاتور». بیشتر بر سر زبان‌ها افتاد. موسوی و اعوان و انصارش می‌دانستند که از همگانی شدن «مرگ بر دیکتاتور» تا همگانی شدن «مرگ بر جمهوری اسلامی» راه درازی در پیش نیست. پس از معترضین خواستند این شعار را ندهند. اما این نیرو، که کلیت رژیم را هدف گرفته بود، راه خود را می پیماید.

در ۱۸ تیر امسال آن نیروی انقلابی نه تنها شعار

«مرگ بر دیکتاتور» را گسترده تر کرد، بلکه آنرا با شعار «مرگ بر خامنه‌ای» تکمیل نمود. طبعا در مبارزات چند هفته پیش از آن هم این شعار داده شده بود، اما این شعار امروز بازتابی وسیع‌تر یافت. می‌توان ادعا نمودکه شعار «مرگ بر خامنه‌ای» در ۱۸ تیر به سوی همگانی شدن میل کرد. این دستاوردی است که باید ارتقا یابد و به سوی همگانی کردن شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» میل کند.

اعتراضات و مبارزات ۱۸ تیر امسال در تهران چند ویژگی داشت که مختصرا به دو مورد آنها اشاره میشود.

۱ – نیروی اصلی شرکت کننده در این روز، توهمی به موسوی‌ها و خاتمی ها نشان نداد. بعضی خبرگزاری‌ها نظیر بی بی سی کوشیدند با اشاره به ماسک‌های سبز بعضی از تظاهر کنندگان این کشمکش انقلابی را به مرتجعین سازشکاری چون موسوی مرتبط کنند. اما بنا به یکی از گزارش‌های رسیده این ماسک‌ها به فراوانی در بازار موجودند و رنگ سبز آنها هیچ ارتباطی به رنگ انتخاب شده برای انتخابات توسط موسوی ندارد. این تظاهرات در اصل علیه کلیت نظام جهل و سرمایه اسلامی میل کرد.

۲ – بنا به همین گزارشات زنان مبارز وسیعا و فعالانه در تظاهرات‌ها، شعار دادن‌ها و کشمکش‌ها شرکت داشته‌اند. یکی از گزارشگران در مورد مشاهدات خود چنین نوشته است: «شاید از هر ده نفر شش هفت نفر زن بودند و تعداد زنان مسن که با دختر یا پسرشان آمده بودند بیشتر از حد تصورم بود».

تظاهرات‌های شجاعانه جوانان و مردم آزاده در ۱۸ تیر نشان داد که تهدیدها، حمله کردنها، ضرب و شتم‌ها، زندان، شکنجه و حتی کشتار انقلابیون را نمی ترساند. این انقلابیون در تظاهرات‌های خیابانی درس‌های زیادی فراگرفته و بر اساس آنها تاکتیک‌های مبارزاتی موثری را استنتاج کرده‌اند. اما آنها خود مطلعند که برای تداوم یک مبارزه هدفمند و ادامه‌دار احتیاج به حزبی منعطف، مجرب، با برنامه و روشن بین دارند که بر سنت‌های انقلابی و انسانی متکی باشد. چنین حزبی، جز یک حزب، کمونیستی و تماما ضد استثماری نمی‌تواند باشد، که قادر خواهد بود طبقه کارگر و انقلابیون شجاع کنونی را به سوی جامعه‌ای فارغ از ستم و استثمار رهنمون شود. روبیدن جمهوری با تمام دم و دستگاه و فرهنگ و سنتهای ارتجاعیش فقط یک منزلگاه در این مسیر انقلابی و مبارزاتی خواهد بود.

روابط آمریکا و جمهوری اسلامی

با شروع تظاهرات و اعتراضات در ۲۵ خرداد دولت اوباما بلافاصله جمهوری اسلامی را مطمئن کرد که مذاکره رو در رو با رژیم همچنان در دستور است. کاربدستان حکومت آمریکا این سیاست را استراتژیک خواندند. به نظر می‌رسد که آنها نگران این مسئله بودند که ارتجاع اسلامی در دل اعتراضات میلیونی چنان ضربه ببیند که جنبش کارگری با خواست تحولات بنیانی سیاسی و اقتصادی به میان بیاید و زمینه تقویت چپ‌ها را فراهم آورد. واشنگتن پست در ۳۰ خرداد نوشت که اوباما هیچ‌گاه قصد بی‌ثبات کردن و آشفتگی نظام جمهوری اسلامی ایران را در سر نداشته و ندارد. مقامات حکومت اسلامی نیز در صحبتهای رسمی انتقاد تندی از سیاست‌های آمریکا به عمل نیاوردند. خامنه‌ای در نماز جمعه‌ی ۲۹ خرداد اساسا دولت بریتانیا را مورد حمله شدید قرار داد. او، و به دنبال وی، احمدی نژاد انتقادات ملایمی از نحوه صحبت کردن رئیس جمهور و وزیر خارجه‌اش به عمل آوردند.

با گسترش اعتراضات و حفظ کنترل آن توسط موسوی‌ها و خاتمی‌ها مقامات آمریکائی به تدریج نقاب دفاع از حقوق بشر و پشتیبانی از مردم ایران را بر چهره زدند و از سرکوب تظاهرات کنندگان انتقادات نسبتا شدیدی به عمل آوردند. برای آنها مسجل شده بود که اختلافات به دلیل حضور مردم عمیق شده و این امر کلیت رژیم و از جمله جناح خامنه‌ای – پاسداران را تضعیف خواهد کرد. اوباما در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی اظهار داشت که سرکوب‌ها در ایران بر موضع آمریکا در مقابل این

کشور و سیاست مذاکره مستقیم تاثیر می‌گذارد. مقامات کاخ سفید بدنبال این اظهارات در ۲۳ ژوئن، برابر با ۳ تیر، اظهار داشتند که «در حال حاضر با توجه به ناآرامی‌های کنونی در ایران،چشم‌انداز گفتگوها در آینده‌ای نزدیک میان دو کشور تا حد زیادی غیرمحتمل است». معلوم شد که کمپینی برای ضعیف کردن مواضع ایران در مقابل آمریکا در جریان است. اجرای بخشی از این کمپین به عهده فرمانده نیروهای آمریکایی در عراق گذاشته شد. او در ۸ تیر جمهوری اسلامی ایران را به ادامه دخالت‌هایش در عراق، آموزش مخالفین حضور آمریکا در آن کشور و تامین مالی آنها متهم کرد.

هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، روز سه‌شنبه ۹ تیرماه علنا اعلام کرد که دولت احمدی‌نژاد با «بحران مشروعیت سیاسی» روبروست. او تاکید کرد: «به دلیل حوادث پس از انتخابات، ایالات متحده آمریکا ناگزیر است در ارتباط خود با ایران با احتیاط عمل کند».

با توجه به این مواضع بی بی سی فارسی در ۳۰ ژوئن، برابر با ۹ تیر اعلام کرد که آمریکا ارتباط مستقیم با دولت ایران را کنار گذاشته است و فقط از مذاکره‌ی گروه ۱ + ۵ برای حل بحران هسته‌ای ایران حمایت کرده است. اوباما در گفتگو با نیویورک تایمز در روز شنبه ٤ جولای از لزوم مذاکره با ایران صحبت نمود، اما روشن نکرد که مقصود او مذاکره دو به دو است و یا مذاکره از طریق گروه ۱ – ۵.

جو بایدن، معاون او، طی یک مصاحبه که در روز یکشنبه ۵ جولای پخش شد عموما از مذاکره با ایران دفاع کرد، اما او در همانحال اظهار داشت که اگر اسرائیل برای دفاع از موجودیت خویش حمله به تاسیسات هسته‌ئی ایران را لازم بداند آمریکا جلوگیری نخواهد کرد. اوباما حرفهای معاون خود را با این گفته پینه کرد که آمریکا چراغ سبز برای حمله به ایران نداده است.

در این شکی نیست که اعتراضات کنونی کشمکش‌های درونی رژیم را به شدت حاد نمود و پایه‌های اجتماعی و توان سیاسی جمهوری اسلامی را بشدت تضعیف کرده است. ضعف کنونی موجب تعمیق و تشدید باز هم بیشتر بحران سیاسی و اقتصادی موجود جمهوری اسلامی خواهد شد. در مقابل هیئت حاکمه و طبقه سرمایه‌دارآمریکا نیز با بحران شدید اقتصادی روبرو است. این بحران، وضعیت ثبات نیافته در عراق و بحرانی تر شدن اوضاع در افغانستان دست سیاست‌مداران آمریکائی در استفاده از ضعف رژیم را تا حدودی می بندد. به همین جهت روند پیشرفت این مناسبات پیچیده خواهد بود. دولت اوباما تمام تلاشش را به طرز موفقیت آمیزی به کار گرفته تا کشورهای عرب منطقه را پیرامون مخالفت با غنی سازی اورانیوم در ایران متحد گرداند. او اقداماتی برای دور کردن روسیه و چین از ایران انجام داده است. او در روز دوشنبه در مسکو قراردادهائی با رئیس جمهور روسیه امضا کرد که نشان می‌دهد که بعضی مشکلات بین دو کشور سیری به سوی حل شدن پیدا کرده است. چنین امری میتواند به کاهش بازی روسیه با کارت ایران بیانجامد. این اقدامات تماما به ضرر جمهوری اسلامی است که به شدت در گردباد بحران اقتصادی، سیاسی و بحران مشروعیت به دام افتاده است.

سپاهیان لجام گسیخته به تحریف حقایق مشغولند.

حکومت نظامی آخرین حربه یک رژیم بورژوائی برای حکومت کردن است. جمهوری اسلامی اگر چه رسما اعلام حکومت نظامی نکرده است اما عملا در تهران و تعدادی دیگر از شهرهای ایران آن را به اجرا در آورده است. اینگونه حربه ها وقتی به خدمت گرفته می‌شوند که پایه‌های اجتماعی رژیم به شدت ضعیف شده و ابزارهای معمولی اداره کردن جامعه کارایی خود را به درجات زیادی و یا به تمامی از دست داده باشند. آنها در چنین شرایطی به نیروهای نظامی پناه می‌برند به این امید تا قادر گردند ابزارهای از کار افتاده حکومت کردن معمولی را دوباره قابل استفاده گردانند. در حال حاضر جمهوری اسلامی در چنین موقعیتی قرار دارد. سپاه و بسیج که از ٤ سال پیش و با تحمیل احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور حضور خود را به عنوان یکی از ارکان اصلی تصمیم گیرنده در جمهوری اسلامی اعلام کردند اکنون به صورت قدرت اصلی تصمیم گیرنده در رژیم درآمده‌اند. سپاه اخیرا اعلامیه‌هایی صادر کرده که نشان از موقعیت کنونی این نیروی ضد مردمی و جنایتکار در ارکان قدرت جمهوری اسلامی دارد. در این اعلامیه آمده است:

«سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با محکومیت شدید حرکت‌های فراقانونی و خلاف مشی حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری با درک عمیق از روند حوادث تلخ و ناگوار اخیر هشدار می‌دهد عناصر اصلی و عوامل فریب‌خورده آنان در مسیر عقلانیت و توجه به مصالح و منافع کشور حرکت کرده و به فعالیت‌های خرابکارانه و آشوبگرانه خود که موجبات سلب امنیت، آرامش و رفاه مردم و جامعه را فراهم ساخته‌اند پایان بخشند، در غیر این صورت آماده برخورد قاطع و انقلاب فرزندان ملت ایران در سپاه پاسداران بسیج و سایر نیروهای امنیتی و انتظامی باشند تا در چارچوب وظایف قانونی خود طومار فتنه و آشوب را در هم بپیچند».

ایرنا، خبرگزاری جمهوری اسلامی نیز، در دهم تیر بخشی از سخنان سرلشکر حسن فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران، در نشست راهبردی نیروهای مسلح را نقل کرد. این مقام نظامی مبارزات و اعتراضات بر خاسته از بطن جامعه را به کشورهای خارجی و بویژه اروپا نسبت داد و از جانب دولت و حکومت تصمیم گرفت که ایران در مذاکرات هسته‌ای با اروپائیان شرکت نخواهد کرد.

آنجا که آقای سرلشکر روضه‌خوان میشود!

سرلشکر حسن فیروزآبادی، فرمانده ستاد کل نیروهای مسلح، نامه‌ای خطاب به امام دوازدهم نوشته به نام «رنجنامه یک بسیجی». او در این نامه خود را نماینده کل مخالفین حکومت پهلوی و مبارزین علیه محمد رضا شاه در پیش از انقلاب و نیز تمام کسانی قلمداد می‌کند که جمهوری اسلامی آنها را به کشتن داده است. او از این زاویه خلاصه‌ای به شدت تحریف آمیز و پر از آه و ناله از تاریخ سی ساله جمهوری اسلامی به دست می‌دهد. متن نامه به شدت عوامانه بوده و هیچ ارزش تاریخی ندارد. شک نمی‌توان کرد که مطالعه‌کنندگان در امور دینی نیز آنرا به لحاظ مذهبی بی ارزش خواهند دانست. اما نامه پیام‌های سیاسی روشنی دارد که لازم است به آنها پرداخت. در اینجا به مواردی از این پیام‌ها اشاره می‌شود.

۱ – اینکه یک چکمه‌پوش جای یک معمم عبا به دوش را می‌گیرد و خرافات مذهبی تحویل جامعه می‌دهد خود گویای جایگاه نظامیان در هیئت حاکمه کنونی ایران است. این امر نشان می‌دهد که دیگر اسلام سنتی نفوذ چندانی در جامعه ندارد و حکومت ناسیونالیستی – اسلامی جمهوری اسلامی باید تماما برقداره‌بندان تکیه کند.

۲ – روزنامه‌ی "گاردین" چاپ انگلستان در ۸ جولای، برابر با ۱۷ تیر، از قول یکی از رجال سیاسی آگاه نوشت که علی خامنه‌ای کنترل بسیج را به پسرش مجتبی سپرده است. بنا به خبر منبع این روزنامه بعضی از فرماندهان عالیرتبه سپاه با این انتصاب مخالفند و همین امر در صفوف سپاه انشقاق ایجاد کرده است. در ضمن مرتجعین مذهبی صاحب نفوذ در قم و از آنجمله منتظری به شیوه‌های پیدا و پنهان مخالفت خود را با خامنه‌ای ابراز کرده‌اند. در تظاهرات و اعتراض‌های اخیر نیز شعار «مرگ بر خامنه‌ای» هر روز بیشتر از روز پیش داده شد. در چنین شرایطی فیروز آبادی با تعریف و تمجید بسیار از خامنه‌ای، به عنوان نایب امام دوازدهم، می‌خواهد نشان دهد که کل نیروهای مسلح از خامنه‌ای پشتیبانی می‌کند. در شرایط برآمد مبارزات توده‌ای نمایش این وحدت برای حفظ این دم و دستگاه جهل و جنایت ضرورتی اساسی دارد.

۳ – مخاطبین این نامه در اساس بسیجیان و مخصوصا بدنه بسیج هستند. این نیرو در مرحله کنونی رودرروئی بین مردم و نیروهای جمهوری در خط مقدم می‌باشند. تا کنون بیشتر قساوت‌ها و از جمله قتل ندا آقا سلطان و بقیه جانباختگان وقایع اخیر به این نیرو نسبت داده شده است. به همین جهت شعارهای «مرگ بر بسیجی» و «بسیجی بی غیرت + دشمن خون ملت» بازتابی گسترده دارد.

بنا بر گزارشها اکثر اعضای رده‌های پائین بسیج فرزندان جانبازان، معلولین جنگی و کسانی هستند که در جامعه محروم نگه داشته شده‌اند. بخش قابل توجهی از این بدنه به دلیل نبود کار و محرومیت از یک آینده قابل اتکا به این شغل جنایتکارانه روی آورده‌اند. در صورت گسترش مبارزه و به میدان آمدن وسیع کارگران و زحمتکشان این نیرو متزلزل می شود و انسجام خود را از دست می دهد. آنها این زمینه را دارند تا دریابند که در مبارزات کنونی پای منافع اساسی طبقات در میان است و نباید خود را به خاطر این مقدار پول و آن امتیاز در خدمت طبقات دارا قرار دهند و ننگ و نفرت و انزوای اجتماعی را برای خود بخرند. سرلشکر بسیجی با شم طبقاتی و تجربه نظامیش این خطر را پیش بینی کرده است. او فکر می‌کند این نیرو نه به دلایل مادی، بلکه به عشق امام زمان دست به جنایت می‌زنند. او به همین دلیل آنها را با لحنی نوحه خوانانه و خرافی مورد خطاب قرار داده است به این امید که با تقویت ایمان اسلامی و خرافی‌شان آنها را در انجام اعمال جنایتکارانه مصمم نگه دارد.

کارگران آگاه و نیروهای انقلابی و مبارز باید بکوشند حقایق طبقاتی و ریشه‌های وقایع را برای این بخش از بدنه بسیج روشن نمایند. اینها به دلیل محرومیت مادی و بخشا جهل به بسیج پیوسته و به اعمال جنایتکارانه دست می‌زنند. اینها به دلیل موقعیت اجتماعی و پایگاه طبقاتی‌شان امکان فهم قضایا را دارند. پس باید کوشید از طریق کار روشنگرانه و تبلیغی و هشدارهای قاطع و بموقع آنها را از صفوف دشمن جدا کرد. برای اینکار دوستان، نزدیکان و خویشاوندان این افراد می‌توانند کمک کننده باشند.

وحشت رژیم از اعتراضات توده ای در کردستان

بیش از ٤٠ روز از اعتراضات سراسری در شهرهای مختلف ایران که پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری آغاز شد می گذرد، در این مدت ایران شاهد اعتراضات شکوهمند توده های مردمی بود که بسیار زود اعترض خود را از نتایج انتخابات به اعتراض علیه کلیت رژیم اسلامی تبدیل کردند.

اکثریت مردم کردستان که بنا به فراخوان احزاب سیاسی در اقدامی متحدانه انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری اسلامی را تحریم کردند، در نهایت درایت و هوشیاری سیاسی وارد کشمکش جناح‌های رژیم نشدند. مردم کردستان که ۳۰ سال تجربه مقاومت و مبارزه سنگر به سنگر علیه رژیم اسلامی را پشت سر دارند، در روزهای ابتدایی اعتراضات سراسری متوجه این واقعیت شدند که اصلاح طلبان حکومتی به ناروا در راس حرکت اعتراضی مردم قرار گرفته اند و با خودداری از ورود به صحنه کشمکش جناحهای رژیم بار دیگر هوشیاری سیاسی خود را به نمایش گذاشتند. اما اکنون رهبری اعتراضات مردمی در سراسر ایران از کنترل اصلاح طلبان حکومتی خارج و خواست‌های انسانی مردم آزادیخواه در صدر مطالبات اعتراضی قرار گرفته است و همین مسئله نگرانی رژیم از گسترش اعتراضات توده ای به کردستان را به دنبال داشته است. در چنین شرایطی است که رژیم فشار بر مردم را در شهرهای کردستان افزایش داده است.

از شهر مهاباد خبر می رسد که شماری از شهروندان این شهر که اکثر بازاری هستند طی روزهای اخیر بازداشت و به زندان این شهر منتقل شده اند، ضمن اینکه در میان بازداشت شدگان شماری از فعالان سیاسی و فرهنگی نیز دیده می شوند.

از شهرهای سقز، بوکان، پیرانشهر و نقده نیز اخباری مبنی بر افزایش فشار بر مردم و بازداشت شماری از ساکنین این شهرها دریافت شده است . گفته می شود که در این شهرها با هدف تحت فشار قرار دادن مردم، شماری از مغازه داران نیز جریمه و جریان آب و برق هم در مواردی قطع شده است.

رژیم که اکنون خود را در مقابل توده میلیونی مردم به جان آمده می بیند، مانند همیشه از جنبش انقلابی و هرگونه حرکت اعتراضی در کردستان در وحشت بوده و این اقدامات را با هدف پیشگیری از اعتراضات توده ای آتی در کردستان انجام می دهد، اما بی گمان مردم کردستان که با تحریم انتخابات و همچنین برخوردی هوشیارانه به اعتراضات اخیر درایت، کاردانی و تجارب گذشته خود را به کار گرفتند، راههای ابراز اعتراض و همبستگی با مردم ایران را در راستای جنبش انقلابی و مطالبات عادلانه خود خواهند پیمود و اقدامات رژیم نیز نمی تواند تاثیری بر عزم و اراده آنان داشته باشد.

تاکتیک دست زدن به اعتصاب عمومی برای نشان دادن اراده و همبستگی در مقیاس توده ای در کردستان راه شناخته شده و پیموده شده ای است که انعکاس سیاسی و اجتماعی آن رژیم را دچار سراسیمگی نموده و حکومت خود را در مقابله با آن ناتوان می بیند. خاطره و تجربه اعتصاب یکپارچه و سراسری ١٦ مرداد ١٣٨٤ هنوز در اذهان مردم کردستان زنده است. اقدامات پیشگیرانه رژیم برای جلوگیری از تکرار این تجربه تلاش مذبوحانه ای بیش نیست و چنانچه اراده مردم کردستان بر در پیش گرفتن این تاکتیک مبارزاتی قرار گیرد، بدون شک در هفته های آینده بدون توجه به اینگونه تقلاها و تهدیدات به آن دست خواهند زد.

گفتاری از تلویزیون کومه له

فرشید شکری

تلاش های ناسیونالیسم کرد در این دوره!

طی دو، سه ماه گذشته نیروهای چپ و کمونیست تا حدی جهت گیری های احزاب مختلف اپوزیسیون بورژوا- لیبرال کشور را چه قبل، چه حین و چه پس از مضحکه انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم تعقیب و تدقیق کرده اند و در حد امکانات رسانه ای خود، نیات و مقاصد واقعی آنان را در پاسخ به رویدادهای اخیر برملا ساخته اند. حال با این فرض که بازهم مواضع اپوزیسیون سراسری در مورد این مسائل شفاها یا مکتوب توسط دیگران به نقد کشیده می شوند، از این مهم صرف نظر می کنیم و بطور کنکرت به بررسی واکنش های نامتجانس و بعضا همگون احزاب بورژوا- ناسیونالیست کردستان ایران و البته کوشش هایشان در این مدت، می پردازم.

– مواضع احزاب بورژوائی کردستان:

در دوره پیش از انتخابات شاهد بودیم که به مجرد کاندید شدن دو تن از رهبران جناح اصلاح طلب حکومتی و سپس تبلیغات عوام فریبانه آنان، فضای لازم برای توهم پراکنی جمعی از جریانات وابسته به گرایش راست جامعه در میان مردم ایجاد گردید. در این رهگذر سوای کار شبانه روزی دم و دستگاه تبلیغی رژیم جهت شرکت کردن هرچه وسیعتر توده های ستمکش ایران در رأی گیری‌ها و کسب مشروعت سیاسی نزد جهانیان، برخی از شبکه های رادیو و تلویزیونی دول غربی نیز از این فرصت سود جستند و اقدامات مقتضی را برپایه منافع کشورهایشان به اجرا گذاشتند تا از طریق نشان دادن همکاری‌شان به رهبران جمهوری اسلامی، دور جدیدی از مناسبات دیپلماتیک و تجاری پرمنفعت را با تهران معماری کنند.

همیاری مستقیم یا غیر مستقیم میدیای چند دولت امپریالیستی در تهییج مردم و گرم کردن بازار انتخابات، بعلاوه مناظره ها و مباحث کاندیداهای رفرمیست یعنی از نقدهایشان به کارنامه اقتصادی- سیاسی دولت اصولگرا گرفته تا بیان برنامه‌های راهبردیشان در اداره کشور، و وارد شدن یکی از آنان به مبحث مسئله ملی در ایران، بخشی از احزاب ناسیونالیست را چنان ذوق زده ساخت که فکر می‌کردند اگر مردم کردستان به حوزه های رأی گیری مراجعه کنند و به رقبای اصلاح طلب احمدی نژاد رأی بدهند، در مبارزه برای گرفتن حقوشان یک گام به جلو برداشته اند!

این موضع گیری (تشویق برای شرکت در انتخابات) که از سویی بر بی افقی و استیصال آنان گواهی داد و از سوی دیگر مغازله، معامله و مماشات جوئی آنها با کلیت یا بخشی از جمهوری اسلامی را آشکار نمود، برای چندمین مرتبه این واقعیت ابژکتیو و عینی را مدلل ساخت که جریاناتی از این دست هیچگونه ربطی به جنبش کارگران و زحمتکشان، و توده های ستمکش کردستان علیه ستم طبقاتی و ملی ندارند. با آنکه این رویکرد چندان اثری نداشت و مانع از تصمیم درصد بالائی از مردم کردستان در تحریم مضحکه انتخابات ریاست جمهوری نشد، ولی توانست هدف رفرمیست های رژیم را در تأثیرگذاری بر طیفی از احزاب ناسیونالیست کردستان تأمین کند و از این بدتر آن امیدواری را به کل حاکمیت ببخشد که به عناوین گوناگون می شود این قبیل جریانات را علیه جنبش انقلابی کردستان به خدمت گرفت.

در همین گیر و دار، اما تعداد دیگری از احزاب این طیف، پس از حساب و کتاب های فراوان، عاقبت الامر طی اطلاعیه هائی، انتخابات فرمایشی دور دهم را تحریم کردند. این احزاب با پی بردن به سیاست های غلط خود، فی المثل درخواست از مردم به شرکت در همه پرسی های پیشین در زمان اصلاح طلبان [به خیال لحاظ گردیدن رفرمهائی در ساختار قدرت سیاسی کشور]، و یا چشم دوختن به عناصر اسم و رسم دار این جناح مانند خاتمی در حل مسئله ملی، اینبار به چنین موضعی غلتیدند. پیداست نیروهای یاد شده که بسان دسته اول لطماتشان به جنبش انقلابی کردستان کم نبوده، با تأسی از جو مخالفت عمومی در کردستان، و فشار گرایش چپ و سوسیالیستی جامعه ناگزیر به تحریم انتخابات شدند، وگرنه احتمال داشت آنان هم موضع گروه نخست را در پیش گیرند.

– اطلاعیه ها و نامه پراکنی ها:

بدنبال برگزاری نمایش انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی احمدی نژاد بر رقبایش با یک نقشه حساب شده، و بعد از آن بروز اعتراضات توده‌ای، همه احزاب ناسیونالیست کردستان به نام خلق کرد، مستقلا سرکوب و کشتار وحشیانه توده های بپاخاسته را در شهرهای بزرگ کشور محکوم کردند. مضاف بر این، تعدادی از آنان به اتفاق جریاناتی همچون شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان اکثریت و کنگره ملیت‌های فدرال، بیانیه‌های مشترکی در سرزنش اعمال رژیم منتشر کردند و خواهان آزادی زندانیان سیاسی و تبدیل نمودن آن به خواستی بین المللی شدند!

گرچه این محکوم کردن ها را می‌باید مثبت دانست، با این احوال در پس این اطلاعیه های مستقل و مشترک که اساساً از عدم توصیه برای ایجاد جبهه سوم در تقابل با دو جناح رژیم کاملا رنج می‌برند، اغراض عمده ای لانه کرده اند.

اهداف احزاب ناسیونالیست کردستان از انتشار چنین بیانیه های عامه پسندی بواقع عبارتند از:

۱ – پاک کردن بد نامی و جبران ناکامی های سیاسی‌شان در سالهای سپری شده. ۲- جلب نظر توده های عاصی داخل و خارج از کردستان در این اوضاع و احوال. ۳- کسب رضایت خاطر همه بخش های قانونی و غیرقانونی اپوزیسیون بورژوائی در امتداد استراتژی ورود به دایره قدرت سیاسی و سهیم شدن در حاکمیت، در فردای تفوق بدیل لیبرالی جامعه بر شرایط موجود.

این جریانات تنها بدین اعلامیه ها بسنده نکردند و دوباره همراه با چهار حزب مذکور، در چهاردهم تیرماه ۱۳۸۸ نامه ای بنا به مصلحت سیاسی و طبقاتی خود به آقای «بان کی مون» رئیس سازمان ملل متحد نوشتند. آنها در این نامه از دبیرکل سازمان ملل تقاضا کرده اند تا پاسدار احمدی نژاد را به سازمان ملل راه ندهند، هیئتی را برای بازدید از زندانها گسیل دارند، با خانواده های جانباختگان این اعتراضات تماس بگیرند، از دولت ایران بخواهند حقوق بشر را رعایت کند، یورش به تجمعات مردم را متوقف سازد و مجاری اطلاع رسانی را باز بگذارد. این نامه هم اگرچه در قالب اعلام نگرانی از بابت سرنوشت بازداشت شدگان و سرکوب معترضین تنظیم گردید، با این وصف جانبداری این جریانات از رفرمیست های حکومت [و صف بندی با آنان] را بشکل روشنی در عبارت «ریاست جمهوری احمدی نژاد محصول تقلب در آراء مردم و دولت تحت مسئولیت او غیرقانونی و فاقد مشروعیت است» رو کرد.

– به سنگ خوردن تیر فرصت طلبان:

با شروع خیزش های مردمی، یکی از رهبران این جریانات از مردم کردستان درخواست کرد تا به خیابانها بریزند. فراخوانی که بدون تعمق در توازون قوای موجود میان مردم و حاکمین، و بدون درنظر گرفتن کمیت بالای نیروهای نظامی و امنیتی در مناطق کردنشین و توانائی این نیروها در سرکوب توده ها، صادر شد!

صدور این "دستور" که دال بر دست کم گرفتن و به سخره گرفتن شعور مردم مبارز، هوشیار و تجربه اندوخته کردستان بود، شاهدان را به این سئوال مشغول ساخت که از چه روی و از چه سبب چنین "فرمانی" به مردم داده شد؟! چه نیازی به این فراخوان احساس می شد درحالیکه اکثریت سکنه تحت ستم کردستان پیشتر با بایکوت کردن مضحکه انتخابات وارد کارزار شده بودند؟! مگر مردم و فعالین رادیکال جنبش های کارگری، زنان و دانشجوئی در این منطقه تشخیص نمی‌دهند چه موقع به کمک و یاری حرکت های اعتراضی مناطق دیگر بشتابند و در پیوند با جنبش سراسری، دست در دست توده های زجر کشیده ایران، به میدان بیایند؟

فرضا، اگر صاحب یا صاحبان این فراخوان دارای وزن و نفوذ اجتماعی لازم برای کشاندن توده ها به خیابانها بودند و خواستشان

⟸

با بی‌اعتنائی مواجه نمی گشت، آنوقت پرسش این بود که با کدام برنامه عملی مؤثر یا با تکیه بر چه تاکتیک هائی مردم را به مصاف با قوای تا دندان مسلح حاکمیت می فرستند؟ آیا این دعوت غیر مسئولانه در قبال جان انسانها، بجز سوء استفاده از تنفر عمیق مردم کردستان از نظام جنایتکار و ضد بشری جمهوری اسلامی و سوار شدن بر موج اعتراضات احتمالی ایشان، مفهوم دیگری داشت؟

همچنین حمایت این احزاب از اطلاعیه «اعتصاب عمومی» یک عده فعال مدنی، روشنفکر و دانشجوی کرد در داخل، که با بی توجهی کارگران، زنان، جوانان و درکل مردم فرودست کردستان روبرو شد؛ تقلای بی ثمر دیگری از جانب آنان بود. اجابت ضعیف به فراخوان دهندگان و نادیده انگاشتن پشتیبانی جریانات بورژوا- ناسیونالیست از آنان، به بهترین نحو ممکن بلوغ فکری، و رشد سیاسی طبقه کارگر و سایر اقشار این منطقه را به نمایش گذاشت و از نو ثابت کرد که برخلاف خیالبافی و تصورات باطل سرمایه داری کرد و نمایندگان سیاسی این طبقه، گرایش سوسیالیستی جامعه آنچنان در قلوب جمعیت کثیری از کارگران معترض به پایمال شدن حقوقشان، زنان بپاخاسته علیه تبعیض و زن ستیزی، و جوانان عاصی از محدودیت و محرومیت‌های بیشمار ریشه دوانده است که نمی شود آنان را به بازی گرفت.

+++

توده های معترض در تهران و شهرهای دیگر استحضار دارند مردم کردستان در ابعادی چشمگیر مضحکه انتخابات ریاست جمهوری دهم را همانند انتخابات های فرمایشی سابق تحریم کردند. گذشته از این، ایشان آن دوران را بیاد دارند که چگونه اصلاح طلبان حکومتی می‌خواستند توسط مهره ها و عناصر بومی خویش در میان مردم کردستان نفوذ کنند یا چه تلاش هائی به منظور ایزوله کردن محتوای رادیکال و انقلابی جنبش آنان بخرج دادند، با این همه ره به جائی نبردند و توفیق آنرا نیافتند تا صف منسجم مبارزه حق طلبانه مردم این خطه را دوپاره کنند. آری، شهروندان ایران و حتی جهانیان نیک می دانند مردم کردستان سی سال آزگار است با کلیت نظام حاکم می جنگند و جنبش عظیمی را به اشکال متنوع از جمله مبارزه مسلحانه، در راستای رهائی از ستم و دستیابی به مطالبات انسانی و برحق خود و کل ساکنین کشور برپا داشته اند.

آنچه اظهر من الشمس است، مردم کردستان با داشتن این سوابق درخشان و سنت های مبارزاتی پیشرو علیه حاکمیت، هیچگاه به سیاهی لشکر و زائده جناح های آن مبدل نخواهند شد و جریانات ناسیونالیست هم که برآنند تا از کانال تنش ها و

کشمکش های درون رژیم به اهدافشان برسند، نخواهند توانست از این مردم همچون ابزاری بهره گیرند.

بی شک، فعالین کارگری این منطقه که در رادیکالیزه شدن مطالبات طبقاتی کارگران ایران و جا انداختن سنت برگزاری مراسم های غیر دولتی و سرمایه ستیز اول ماه نقش مهمی ایفا نموده اند، مبارزین راه رهائی زن در کردستان که با پیکارهای بدون انقطاع خود علیه فرهنگ پاتریارکال و مردسالاری موقعیت ویژه ای در جنبش رهائی زن یافته اند و مبارزین جوان و پرشور کردستان که همیشه در صف اول نبرد علیه رژیم قرار داشته اند، در این مقطع نیز پیوند خود را با جنبش سراسری حاضر مستحکم تر خواهند کرد. این پیکارگران چپ و سوسیالیست که بخشی جدانشدنی از پیشگامان جنبش های اجتماعی ایران می باشند نه فقط نسبت به وضعیت جاری خود را بی وظیفه نمی دانند، بلکه با فراست و کاردانی تمام همراه با همرزمان خود در نقاط مختلف کشور درپی ساختن آلترناتیوی انقلابی و جبهه ای مستقل در تقابل با کل حاکمیت هستند. قطب سومی که نابودی تام و تمام رژیم بورژوا- اسلامی را رسالت خود می داند.

۱۵/۰۷/۲۰۰۹

پیش از این نباید گول موسوی‌ها را خورد!

سایت قلم نیوز خبر داد که موسوی، کروبی و خاتمی طی یک دیدار در دوشنبه ۱۵ تیر پیرامون مسایل سیاسی روز تبادل نظر کردند. آنها گفتند که «باید بلافاصله موج بی‌حاصل دستگیری ها خاتمه یابد و کسانی که پیش از این بدون ارتکاب کمترین گناهی محبوس شده اند، آزاد شوند و نیروهای نظامی و امنیتی به پایگاه های خود بازگردند». این خواست‌ها، صرف نظر از اینکه چه کسانی آنرا بیان کرده‌اند، مطالبات مردم ایران است. اما مشکل آنجاست که نمی‌توان با خواهش و تمنا این خواست‌ها را متحقق کرد و و تحقق آنها مبارزه می‌طلبد. از نظر این آقایان مبارزه باید چگونه پیش برود؟

میرحسین موسوی در این دیدار گفته است که احترام به قانون و رعایت چهارچوب های قانونی از نظر او حائز اهمیتی فوق العاده است و تظاهرات و اعتراض های آتی نیز باید به گونه ای قانونی صورت گیرد.

تناقضات فراخوان موسوی یکی و دوتا نیست. به قول او و همراهانش دولت فعلی قانونی نیست. در عین حال همین دولت است که قانون را تفسیر و به اجرا در می آورد. در ضمن ایادی همین دولت خود

موسوی را متهم به قانون شکنی کرده‌اند. هر کس در داخل این جاده‌ی پیچ در پیچ پی راه خروج بگردد جز سرگردانی عایدی نخواهد داشت. به طور کلی باید گفت که موسوی‌ها، کروبی‌ها و خاتمی‌ها از همان ابتدا قصدشان این بود که معترضین را به خانه برگردانند. اما امواج اعتراض به حدی قوی بود که آنها را ناچار کرد با آن همراهی کنند و با دادن رهنمود های انفعالی راهش را سد نمایند. آنها از همان ابتدا از تظاهر کنندگان خواستند که شعار «مرگ بر دیکتاتور» ندهند. وقتی این امر میسر نشد از معترضین خواستند اصلا شعار ندهند و دست بسته و لب بسته در مقابل قداره‌بندان ادای مظلومیت دربیاورند. نتیجه این تاکتیکهای انفعالی طبعا شکست آن بخش از حرکتها بود که پیرامون اعتراض به تقلب انتخاباتی می‌خواست به

اهداف خود برسد.

اعتراضات میلیونی روزهای اول بعد از نمایش انتخاباتی بر بستر سه دهه توحش یک رژیم سرمایه داری اسلامی انجام گرفت. آن بخش از جمعیت که به تقلبات در شمارش آرا اعتراض داشتند فراموش کردند که در یک رژیم دیکتاتوری اسلامی جائی برای انتخاب آزاد وجود ندارد. ما بارها اعلام کردیم که مردم با عدم شرکت در نمایش مضحک انتخابات به حق انتخاب خود احترام بگذارند و عدم مشروعیت رژیم را اعلام کنند. حالا خطاب به همین مردمی که به اشتباه در مضحکه‌ی انتخابات شرکت کردند میگوئیم که ما به حق انتخاب شما احترام می‌گذاریم. اما تحت حاکمیت جمهوری اسلامی برای حفظ حرمت این حق نباید به پای صندوق های رای رفت. ما خطاب به شما می‌گوئیم اگر آزادی و یک زندگی توام با احترام می‌خواهید باید به شکلی از اشکال از جنبش کارگری الهام بگیرید و مبارزاتتان را به مبارزات کمونیستی و تلاش برای سرنگونی کل رژیم جمهوری اسلامی و وقوع انقلاب اجتماعی گره بزنید. شما یک بار برای همیشه باید بپذیرید که موسوی‌ها و اعوان و انصار او، به عنوان بخشی از پیکره‌ی جمهوری اسلامی، قصد دارند شما را ساکت و صامت در خدمت پشتیبانی از خود نگهدارند. از آنها فاصله بگیرید و همراه کارگران و مردم آزاده برای تحقق یک جامعه آزاد و بری از استثمار مبارزه کنید.

فریدون ناظری

کرکسان بر میادین نفت عراق فرود آمدند!

مقدمه:

روز ۳۰ ژوئن، برابر با ۹ تیر، نیروهای مسلح آمریکائی از شهرها و مناطق مسکونی کشور عراق خارج شدند. بنا به خبر آسوشیتد پرس جلال طالبانی، رئیس جمهور عراق، گفت که ۳۰ ژوئن برگی زرین در تاریخ عراق خواهد بود و این گام به کمک ایالات متحده‌ی آمریکا بر داشته شد که در سال ۲۰۰۳ صدام حسین را از کار برکنار کرد. صدام در دسامبر ۲۰۰۶ به دار آویخته شد. طبق خبر خبرگزاری "په‌یام نیر" نوری المالکی، نخست وزیر عراق، نیز عقب نشینی سربازان آمریکائی را یک دستاورد ملی قلمداد کرد.

کاربدستان حکومت دست نشانده‌ی عراق این روز را تعطیل کرده و بر ویرانه‌های عراق جشن گرفتند تا وانمود کنند آنچه حاصل گردیده به نفع مردم عراق است. آنها با اینکار تلاش کردند بر این واقعیت پرده‌ی ساتر بیاندازند که از این ببعد نیروهای مسلح عراق مستقیما بلاگردان سربازان آمریکائی خواهند بود و امنیت مورد انتظار را تامین خواهند کرد تا دولتهای آمریکائی سیاستهای خود را پیش ببرند و نفتخواران چاههای نفت عراق را خالی کنند. از این پس نیروهای رزمی آمریکا در عراق در پایگاههای امن به پیاده شدن استراتژی دولتهای خود کمک خواهند کرد و بیش از گذشته به حفاظت از خطوط لوله‌های نفت خواهند پرداخت.

همزمان با تکمیل خروج نیروهای مسلح آمریکا از شهرها و مناطق مسکونی در روز سی
ژوئن نفت عراق به حراج گذاشته شد تا نشان دهند که امنیت مورد نظر کلان سرمایه‌دارن
نفتخوار دنیا تامین شده و آمریکا به یکی از هدفهای استراتژیک خود در حمله به عراق رسیده است.

نفتی بر متن خون:

روزنامه‌ی گاردین، چاپ لندن، در ۳۰ ژوئن نوشت که نمایندگان شرکتهای بزرگ آمریکائی و انگلیسی نظیر اکسونموبیل ExxonMobil، شورون Chevron و بریتیش پترولیوم British Petroleum با هواپیماهای جت خصوصی به بغداد پرواز کردند تا در مزایده‌ی نفت آن کشور شرکت کنند. قرار است سهم روباه نیز به شرکت توتال Total فرانسوی و شرکتهای دیگری از روسیه، چین، هند و ... داده شود. ضعف اقتصادی – نظامی آمریکا، بحران ویرانگر کنونی و شکست استراتژی آن در خاورمیانه سهیم کردن رقبا را ناگزیر کرده است. اما روزنامه‌های خط رسمی امپریالیسم سهیم کردن کمپانیهای دیگر را به عنوان رعایت "عدالت در تجارت" از جانب دولت عراق قلمداد کردند.

کرکسانی که جت های خصوصیشان در ۳۰ ژوئن در فرودگاه بغداد بر زمین نشست به طور مستقیم و یا غیر مستقیم در کشتار بیش از یک میلیون عراقی و حدود چهار هزار و هفتصد تن از نیروهای ائتلاف دست دارند. آنها چند سالی به انتظار امروز بودند تا خونهای به زمین ریخته شده موجب ایجاد امنیت مورد نظرشان شود و آنها بیایند و برای مدت ۲۰ سال بر ارزان ترین نفت و یکی از غنی ترین میادین نفت و گاز دنیا چنگ اندازند.

امپریالیسم آمریکا و حمله به عراق

(یک یادآوری)

پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ ایالات متحده‌ی آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقی مانده قصد کرد تا به طور کامل بر دنیا سیطره یابد. سردمداران این کشور کوشیدند نظمی نوین را به جهان تحمیل کنند که آمریکا در آن به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی حرف نخست را بزند. سیاستمداران و استراتژیسین‌های آمریکائی امیدوار بودند که حمله به سپاهیان عراق در کویت در ۱۹۹۱ به این امر خدمت کند. اما ضعف اقتصادی آمریکا در سطح جهانی و نیز در داخل آمریکا پیاده کردن نظم نوین را ناممکن کرد. استراتژیسین‌های هیات حاکمه‌ی آمریکا به این نتیجه رسیدند که باید با استفاده از نیروی نظامی و تسلط بر نفت وگاز موجود در خارمیانه و چنگ اندازی بر نفت وگاز آسیای میانه قدرت اقتصادی آمریکا را احیا نمایند؛ از برتری دلار بر ارزهای دنیا دفاع کنند و از دسترسی رقبای در حال ظهور نظیر اروپا و چین به سوخت بدون رضایت آمریکا جلوگیری نمایند. قرار بود جنگ بین فلسطینیان و اسرائیل طبق شروط اسرائیل فیصله یابد. برای پیاده کردن استراتژی مورد نظر نئوکانها، که بعضی از خطوط کلی آن مورد اشاره قرار گرفت، اشغال عراق یا ایران ضروری به نظر رسید. در بین این دو کشور عراق به دلیل دست ساز بودن، تضادهای ملی و مذهبی و انزوای حکومت آن در میان کشورهای عربی هدف نظامی ساده‌تری به نظر رسید. با سرکار آمدن جرج دبلیو بوش در ژانویه‌ی ۲۰۰۱ پلانهای حمله به عراق به روز و تکمیل شدند. یکی از پلانها نحوه‌ی اداره و حفاظت چاههای نفت عراق و سپردن آن به شرکتهای امریکائی – انگلیسی بود. حمله به بغداد در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ شروع شد و با سقوط حکومت بعث در اول ماه مه نخستین مرحله‌ی آن پایان یافت. نئوکانها که فکر کردند به یک پیروزی آسان دست یافته‌اند بلافاصله کار روی تدقیق پیش نویس قانون اساسی و پیش نویس قانون نفت و گاز را شروع کردند.

نفت و گاز عراق و پیش نویس مورد نظر امپریالیستها:

«پیش نویس قانون نفت»ی که در ۲۷ فوریه‌ی ۲۰۰۷ به تصویب کابینه‌ی عراق رسید از طرف ۹ شرکت بین المللی نفت، هیئت های حاکمه ایالات متحده و بریتانیا و مقامات صندوق بین المللی پول تایید شده بود. این پیش نویس، که دقیقا در جهت خدمت به شرکتهای بین المللی نفت تنظیم شده، مخالفت گروهها و جریانات مختلفی را برانگیخت. مشکل کجاست؟ مخالفین میگویند که این پیش نویس اگر توسط پارلمان تصویب شود عراق را به دوران دهه‌ی شصت و پیش از آن برخواهد گرداند. در آن دوره شرکتها قرار دادهائی می‌بستند که به "قرارداد تقسیم تولید" یا "مشارکت در تولید" مشهور است. سهم ها و تعهدات در اینگونه قراردادها میتواند گوناگون باشد، اما همیشه سود بیشتری عاید شرکتها میکند. تا آنجا که به عراق برمیگردد تاکنون قراردادی رسمی برای حفر و استخراج از چاههای جدید بسته نشده و یا اگر بسته شده باشد منتشر نشده است. اما بر طبق مفاد «پیش نویس ...» شرکتها می توانند قراردادهای ۳۰ و حتی ۳۵ ساله ببندند و طی ده سال اول هر وقت که مناسب دانستند کار را شروع کنند. آنها تعهدی به آموزش فنون جدید به کارگران عراقی و سپردن کار به آنها ندارند. آنها هر سطحی از تکنولوژی را که بخواهند بکار میگیرند و هیچ تعهدی ندارند تا آنرا در اختیار عراقیان بگذارند. آنها میتوانند سودهای حاصله را در هر زمانی خارج کنند و تعهدی به سرمایه‌گذاری آن در کشور ندارند. سودها در زمان خروج شامل هیچ مالیاتی نمیشوند. آنها مختارند با مناطق و ایالات ۱۸ گانه‌ی عراق قرارداد ببندند. یک کمیته برای بازبینی قرار دادها محلی پیش بینی شده که میتواند ظرف ۶۰ روز این کار را انجام دهد. روسای شرکتها عضو این کمیته هستند. اگر اختلافی بین دولت و شرکتها پیش بیاید یک دادگاه مالیاتی بین المللی به آن رسیدگی خواهد کرد و نه قوه‌ی قضائی عراق.

میزان و امتیاز نفت عراق:

طبق برآورد وزارت انرژی آمریکا عراق یک ذخیره‌ی ثابت شده‌ی ۱۱۶ میلیارد بشکه‌ئی دارد و یک ذخیره‌ی ۱۰۰ میلیارد بشکه‌ئی که هنوز موجودیتش صد در صد به اثبات نرسیده است. بعضی بررسی های دیگر این ذخیره را ۲۰۰ میلیارد بشکه نشان میدهد. در حال حاضر عراق به لحاظ ذخایر نفتی بعد از عربستان (با ۲۸۹ میلیارد بشکه ذخیره) و کانادا (با ۱۷۹ میلیارد بشکه ذخیره)مقام سوم را در جهان دارد. مخارج ⇦

استخراج، بازسازی میدان نفتی و سایر هزینه‌های تولید در عراق کمتر از یک دلار در هر بشکه است. اینرا مقایسه کنید با هزینه‌ی ۱۲ تا ۱۶ دلار در هر بشکه برای تولید نفت دریای شمال.

پیش نویس نفت عراق اگر به تصویب پارلمان برسد و یا به توسط دولت و به شکلی شبه قانونی اجرا گردد بزرگترین دستآورد دولت آمریکا برای سرمایه‌داران و مخصوصا نفتخواران این کشور خواهد بود. اما مخالفتها و حملات علیه نیروها و لوله‌ها مانع بزرگی در مقابل دولت آمریکائی هستند.

مخالفت با پیش نویس قانون نفت

پیش نویس قانون نفت و گاز در اواخر سال ۲۰۰۶ انتشار علنی پیدا کرد و بلافاصله مخالفت های وسیعی بر انگیخت. پیش نویس مخالفت کشورهای نفتخیز، ناسیونالیستها و اسلامگرایان ناسیونالیست عرب و بخشی از بورژوازی بین المللی وحتی امپریالیستی را بر انگیخت. این بخش آخر از این نگران بودند که پیش نویسی چنین "حریصانه" مقاومت های طولانی و گسترده در عراق و حتی در خاورمیانه را دامن بزند. این پیش نویس مخالفت فدراسیونها و اتحادیه‌های کارگری عراق و واکنش سریع آنها را نیز برانگیخت. در میان این تشکلها فدراسیون اتحادیه‌های نفت عراق و پرزیدنت آن حسن جمعه عواد نقش برجسته داشتند. این تشکل‌ها به کمک "سولیداریتی سنتر" در روزهای ۱۰ تا ۱۴ دسامبر ۲۰۰۶ در عمان، پایتخت اردن گردآمدند و طی یک بیانیه مخالفت شدید خود را با «پیش نویس ...» اعلام نمودند. اینکه چه منافعی سولیداریتی را به کمک به تشکل های کارگری وادار نموده نیاز به تحقیق دارد (۱). اما در مجموع می‌توان دلایل کارگران و تشکل‌های آنها در این کشمکش را از لابلای مصاحبه‌های مسئولین تشکلهای کارگری دریافت که میتوان آنرا چنین خلاصه کرد: اگر کنترل نفت عراق که ۹۵ در صد بودجه‌ی دولت را تامین میکند به دست کمپانی های غول پیکر نفتی بیافتد آنها در قدم اول صنعت نفت را خصوصی و کارگران را بیکار خواهند نمود. آنها با تسلط بر اصلیترین منبع درآمد کشور حاکمیت عراق را نقض خواهند کرد و دولتهای ضعیف و با درآمد کم به جامعه تحمیل خواهند کرد. در اینصورت دولتها بودجه‌ی کافی برای تامین بیمه‌های

اجتماعی و بهداشتی و درمان و کمک به آموزش و پرورش ندارند و در چنان صورتی طبقه‌ی کارگر بیش از همه لطمه خواهند دید.

علیرغم مخالفت های وسیع در داخل و خارج کابینه‌ی دست نشانده عراق «پیش نویس ...» را برای تصویب نهائی به پارلمان فرستاد. همه‌ی اتحادیه‌ها و فدراسیونهای کارگری عراق، به عنوان متحدترین و متشکل ترین نیروی مخالف «پیش نویس ...» در عراق قاطعانه از نمایندگان خواستند که از تصویب آن خودداری کنند. آنها به شرکتهای نفتی نیز اخطار دادند که هرگونه قرارداد با دولت مورد تایید مردم نیست و اعتباری ندارد. وزارت نفت عراق با فرستادن نامه‌ئی به شرکتها اعلام نمود که تمام تشکلات کارگری در صنعت نفت بر اساس فرمان ۱۵۰ مورخه‌ی ۱۹۸۷ (صدام حسین) غیرقانونی هستند. توسل وزارت نفت به یک فرمان صدام حسین به اتحادیه‌ها امکان داد تا کمپین علیه «پیش نویس ...» را گسترده‌تر کنند. با توجه به مخالفت های گسترده نمایندگان تغییراتی در «پیش نویس ...» دادند. این تغییرات مورد قبول شرکت های نفتی و آمریکا نیست. در نتیجه نمایندگان طرفدار آنها و مخصوصا نمایندگان منطقه‌ی کردستان از تصویب «پیش نویس ...» تغییر یافته جلوگیری کردند.

دولت پس از مخالفت اتحادیه‌ها علیه آنها دست به اقداماتی سرکوبگرانه زد و به نظر میرسد که در این مورد موفقیت هائی داشته است. همین امر به دولت و وزارت نفت آن امکان داده تا از بالای سر پارلمان و بر اساس همان «پیش نویس» اولیه، که تغییراتی جزئی در آن داده شده، نفت و گاز عراق را به حراج بگذارند.

***

(۱) پس از صدور بیانیه‌ی فدراسیونهای کارگری عراق «سولیداریتی سنتر» آنرا پخش کرد و در گردهمائی های اعتراضی به مواد آن اشاره نمود. برای مثال یکی بر طبق خبر سایت «سولیداریتی سنتر» یکی از اعضای ارشد این مرکز در تجمع اعتراضی ۱۶ اوت ۲۰۰۷ در مقابل سفارت عراق در واشنگتن بندهائی از بیانیه را

مصرف مواد مخدر در ایران

تابناک در هفتم تیر گزارشی از همایش مبارزه با مواد مخدر در قزوین پخش کرده که حاوی مطالب مهمی است. یکی از اساتید دانشگاه قزوین در بخشی از سخنانش معتادان را به دو دسته تقسیم میکند و میگوید:

« گروه نخست که شناسایی شده هستند و طبق آمار ناجا یک میلیون و ۸۶ هزار مرد و ۱۱۳ هزار زن معتاد در سال ۸۶ شناسایی شده‌اند ولی کسانی که جز گروه دوم می‌شوند بسیار زیاد هستند و می‌توان با قاطعیت گفت که ۷ تا ۸ میلیون در کشور ما مواد مصرف می‌کنند ولی شناسایی نشده‌اند».

او در ادامه این اطلاعات را به دست می دهد:

«۹۰ درصد رانندگان کامیون مواد مصرف می‌کنند تا شب بتوانند بیدار بمانند و رانندگی کنند».

او در بخش دیگری از سخنانش می‌گوید:

« ۸۵ درصد افرادی که اعتیاد دارند کمتر از ۴۰ سال سن دارند و شروع سن اعتیاد در ۱۵ تا ۲۰ سالگی است پس گروه آسیب‌پذیر ما جوانان هستند و در مجموع جوانان، بی‌سوادان، بیکارها و آنهایی که مشکل روحی روانی دارند که هیچ‌گاه به پزشک مراجعه نمی‌کنند، آسیب‌پذیر هستند." و ادامه میدهد:" مواد مخدر ارزان و در دسترس است».

می‌توان این اطلاعات را از زوایای گوناگونی بررسی کرد. در این نوشته‌ی کوتاه ما این اطلاعات را در بطن وضع سیاسی موجود قرار میدهیم و چند کلمه راجع به آن توضیح می‌دهیم.

این گزارش یک روز قبل از تایید احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور از طرف شورای نگهبان در تابناک، سایت متعلق به محسن رضائی، پخش شده است. تحلیلا می‌توان حدس زد که سردبیر تابناک چه هدفی در شرایط کنونی از پخش این گزارش دارد. او می‌خواهد بگوید جامعه ایران تحت رهبری احمدی نژاد ۸ میلیون مصرف کننده‌ی مواد مخدر دارد و با تداوم ریاست جمهوری وی این تعداد افزایش پیدا خواهد کرد. این استنتاج احتمالی بخشی از واقعیت را در خود دارد، اما تمام حقیقت نیست. واقعیت اینست که جامعه ایران تحت حاکمیت و اداره کلیت نظام جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه‌داری مورد اتکای آن به این روز افتاده است. بنابراین هرکدام از کاندیداها که به قدرت می‌رسید وضع جمعیت در خطر اعتیاد بدتر از آنچه که هست می‌شد. چون همه کاندیداها به چگونگی سر پا نگاه داشتن نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی می اندیشند و تحت حاکمیت این نظام دلایل پایه‌ای اعتیاد چون فقر، بیکاری و عدم تامین کاری، و نبود امنیت اجتماعی و سیاسی همچنان به قوت خود باقی می مانند.

در دهمین نمایش انتخاباتی یک از رقبای اصلی احمدی نژاد موسوی بود. موسوی آشکارا اعلام کرده است که می‌خواهد جامعه را به دوران اسلام ناب مورد تایید خمینی برگرداند که به کمک آن یک انقلاب به خون کشیده شد و پرچم سیاه استبداد اسلامی بر سر جامعه کشیده شد. موسوی در مبارزات انتخاباتی کنونی به دلیل همین گرایش مورد حمایت بخشی از سرمایه‌دارن عمدتا خصوصی و آخوندهائی در ایران قرار گرفت که خود در به خاک و خون کشیدن دهها هزار نفر و شکنجه و ناقص العضو کردن صدها هزار نفر به طور مستقیم یا غیر مستقیم دست داشتند.

بنابراین جوانان و مردم ایران تاکنون باید به تجربه دریافته باشند که منشا اصلی تمام مصائب و بدبختی ها ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری است که جمهوری اسلامی با تمام جناح هایش تاکنون آن را سرپا نگاه داشته اند. باید به صف مبارزه ای پیوست که نه تنها جمهوری اسلامی با تمام جناح هایش را نشانه رفته است بلکه می‌خواهد نظام ظالمانه سرمایه داری را به زیر بکشد.

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN

24 July 2009 NO: 230

Editor: Halmat Ahmadian ha@cpiran.org

جبهه سوم مقاومت توده ای علیه جمهوری اسلامی در حال شکل گرفتن است!

"یدالله جوانی"، رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی در نوشته ای که در خبرگزاری رسمی دولت منتشر شد، خواستار پخش اعترافات دستگیر شدگان اعتراضات اخیر شده است.

رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران نوشته است: «ضروری است که اعترافات کسانی که دستگیر شدند برای مردم پخش گردد تا مشخص شود که چگونه و چه کسانی استراتژی برد در هر صورت را طراحی کرده بودند و در این استراتژی، بی اعتمادسازی مردم به نظام و رهبری در کانون تفکر آنان قرار داشت».

پس از آغاز اعتراضات سراسری که از روز ۲۳ خرداد ماه با اعتراض به نتایج انتخابات ریاست جمهوری آغاز شد و به سرعت به اعتراض علیه کلیت رژیم تبدیل گردید، بیش از ٤ هزار تن بازداشت شده اند که ۵۰۰ تن از آنان را فعالان سیاسی، روزنامه نگاران، فعالین دانشجویی و مدنی تشکیل می دهند.

بسیاری از فعالین بازداشت شده در بازداشتگاه های مخفی و رسمی دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم برای تن دادن به اعترافات اجباری تحت شکنجه های شدید جسمی و روحی قرار دارند. ضمن اینکه اطلاعات سپاه پاسداران به غیر از بند ۲۰۹ زندان اوین کنترل بندهای ۲٤۰ و ۲٤۱ این زندان را به دست گرفته و عملا کنترل بندهایی که زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان اخیر در آنها نگهداری می شوند از دست قوه قضاییه رژیم خارج شده است.

از سوی دیگر فشار بر خانواده های بازداشت شدگان و عدم پاسخگویی در خصوص وضعیت دستگیر شدگان تظاهرات و اعتراضات اخیر از سوی نهادهای امنیتی رژیم همچنان ادامه دارد و هر روز نیز اجساد شمار دیگری از قربانیان به خانواده هایشان تحویل داده می شود و اخبار نگران کننده ای در مورد وضعیت بازداشت شدگان به خارج از زندان می رسد.

علیرغم افزایش اقدامات سپاه پاسداران و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی برای جلوگیری از گسترش اعتراضات مردمی، عصر روز سه شنبه ۳۰ تیر ماه مردم در میدان ۷ تیر و برخی نقاط مرکزی تهران دست به تظاهرات زده و شعارهای مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی سر دادند.

گزارشها حاکیست که ماموران امنیتی، بسیج، لباس شخصی و انتظامی رژیم با استفاده از گاز اشک آور به صفوف تظاهرکنندگان در مناطق مختلف تهران یورش برده و ضمن ضرب و شتم مردم، دهها تن را نیز بازداشت کرده اند.

آنچه که در روزهای اخیر در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ ایران جریان دارد، این واقعیت را نشان می دهد که دور جدید رویارویی های رژیم اسلامی و مردم معترض و ناراضی که بعد از اعلام نتایج انتخابات آغاز شد، فرکش نکرده و هر روز اشکال جدیدی به خود می گیرد. سه جبهه درگیری در این وضعیت عبارتند از جبهه رژیم که با اتکا به سپاه و بسیج و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی خود شمشیر خود را علیه مردم از رو بسته است و پروژه مرعوب ساختن مردم، تحمیل قدرقدرتی خود و فرونشاندن بحران سیاسی موجود را با بکار بردن زور در دستور کار قرار داده است.

جبهه اصلاح طلبان حکومتی که ضربه خورده و نامنسجم آخرین تقلاهای خود را برای حفظ موقعیت تاکنونی و جلوگیری از حذف کامل انجام می دهد. این جبهه به تدریج همه اتکا خود را به مردم از دست می دهد و روز بروز آخرین باقیمانده های توهم و خوشباوری که نسبت به نقش و جایگاه آنان در بهبود اوضاع به نفع اکثریت مردم وجود داشت فرومی ریزد. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد از اینکه کودتاچیان انتخاباتی حاضر به دادن امتیازاری به آنها باشند. حداکثر جایگاهی که آنان می توانند حفظ کنند چیزی جز ایفای نقش منتقدین بی آزار که تازه بایستی مواظب حرفهایی که نمی زنند هم باشند، نخواهد بود. جبهه سوم، جبهه مقاومت و مبارزه مردم آزادیخواه است. این جبهه در عرصه های مختلف موجودیت واقعی دارد. ضمن اعتراض کارگران که به ویژه با تشدید بحران اقتصادی رژیم درونمای تعمیق و گسترش آن دیده می شود. مبارزات برابری طلبانه زنان که هر روز بیشتر به بی پایه بودن تغییر در ارگانهای جناح حاکم پی می برد و بی حاصل بودن استراتژی مماشات جویانه لیبرال فمینیست‌ها در آن آشکار می‌شود. جنبش دانشجویان که در چند سال اخیر توانست شعارهای رادیکال و سوسیالیستی را از کنج مخفی‌گاهها بیرون آورد و در عرصه دانشگاه برافرازد. امروز و به دنبال روی دادهای یک ماه گذشته راه خود را روشنتر باز می یابد و به تجدید قوا و تجدید سازمان خود می پردازد، جنبش انقلابی کردستان که تاکنون نهایت هوشیاری و دور اندیشی را از خود نشان داده است و به ایفای نقش موثر خود در ادامه مبارزات رهایی بخش می پردازد و همین واقعیت موجب تشدید اقدامات امنیتی رژیم در کردستان شده است. در کنار همه اینها حضور عمومی مردم آزادیخواه در خیابانها در هر فرصتی که به دست آید، نشان می دهد که سیاست ارعاب رژیم موثر نبوده است. در متن یک چنین بحران سیاسی، در شرایط گسترش بحران اقتصادی و در متن مبارزات مردم علیه رژیم اسلامی، آینده این رژیم بیش از همیشه تیره و تارتر است.

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یک‌بار منتشر می‌شود!

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکتریکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ٤ با سایز ۱۳ است.

تماس با کمیته تشکیلات داخل کشور حزب کمونیست ایران

norpardazan@yahoo.com
h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

0046/8/43743767